

# شب عید

...

## شیشه روزنامه تومور

دکتر مریم طباطبائیان  
بورد تخصصی جراح عمومی  
جراحی پستان

شیشه‌ها پاک‌شده، آن بیرون بهار تمام شده، بهاری که من در بستر بیماری ندیدمش، موهای بیشتر پاییز را تداعی کرد، موهای ریخته، بهار گذشته. اما من ایستاده‌ام، آماده‌ام برای دیدن صد بهار دیگر، قرار است من پرستوی بهار باشم برای زنان کشورم، با دعوت همه برای غربالگری پستان، من صد بهار خواهم ماند و به مسئولین خواهم گفت که باید برای سلامت زنان کشورم برنامه داشته باشند. من خواهم ایستاد، خواهم جنگید، تا دیگر بهار هیچ دختری پاییز نشود.

شیشه‌ها پاک کردن می‌خواهند و من به دنبال روزنامه‌ای برای پاک کردن شیشه‌ها هستم. آهان آنجاست، روزنامه‌های خوانده نشده. احساس دردی مبهم مرا متوجه سینه‌ام می‌کند، دردی غریب، دست می‌برم تا جویا شوم. آه!!! کجا بود این توده؟ هراسان می‌شوم روزنامه‌ها را به کناری می‌اندازم و می‌روم برای یافتن علت آن مهمان ناخوانده. سه ماه گذشته، پزشکان گفتند که عمل داری، گفتند باید شیمی‌درمانی شوی. قرار نبود این‌طور عید شود، قرار بود شکوفه‌ها شکفته شوند، قرار بود برای ایوان خانه بنفشه بخرم.

خسته‌ام، شیمی‌درمانی بدنم را ضعیف کرده، دکتر با لبخندی بالای سرم ایستاده است. تمام شد، دوران سخت‌درمان تمام شد، اما کاش زودتر می‌آمدی و منتظر لمس توده نمی‌شدی، نگاهش آرامم می‌کند.

به خانه برمی‌گردم، دسته روزنامه در کنار شیشه‌هاست، شیشه‌ها را غبار گرفته، به سمت روزنامه‌ها می‌روم، نگاهم روی تیتربزرگ روزنامه خیره می‌ماند، معاینه دوره‌ای پستان‌ها و غربالگری، تشخیص به‌موقع، درمان مؤثر، نخوانده بودمش، نخوانده بودمش، نشنیده بودمش، یک سال نگاهش داشته بودم برای شفاف کردن شیشه‌ها، نخوانده بودمش، شاید باور نداشتم که خطابش به من هم هست. شیشه‌ها غبارگرفته، روزنامه را برمی‌دارم،